

صاحب امتیاز:

<b>موسسه فرهنگی هنری آهنگ آتیه</b>
<b>(تحت پوشش سازمان تامین اجتماعی)</b>
<b>رئیس شورای سیاست‌گذاری:ابراهیم‌رستمیان</b> مقدم
مدیر مسئول: حامد شمس
سر دبیر: اکبر هاشمی
معاون سردبیر: رضا جمیلی
دبیر تحریریه: میترا فردوسی
مدیر هنری: سیدعلی‌رضا میرزامصطفی
مدیر فنی: پیمان اشکان
ویرایش عکس: شبنم رضوانی
ویرایش متن: مرصیه عطیمی
تحریریه: نسرين ظهیری، فاطمه علی اصغر
آزاده افتخاری، امین جلالوند
مسعود شاه‌حسینی، صدرا محقق، نگار مفید
محمدحسین قشقایی، بهاره اسلامی
حامد رسولی،مهدی شادمانی، نازنین متین‌نیا
حمیدرضا عبدالوند، بهاره بدیعی
جواد حیدریان،مسعود مشایخی
نظارت چاپ: عبدالله محمدی
با تشکر از: ابراهیم باقری، صولت فروتن
احمد رضا سبزپوش
نشانی: خیابان احمد قصیر، خیابان دوازدهم
شماره ۲۲، طبقه پنجم
تلفن تحریریه: ۰۶-۸۵۱۷۰۸۵۱۷
نمابر: ۸۵۱۷۰۸۷
www.tamin24.ir
چاپ: هنر سرزمین سبز
آگهی و اشتراک:۸۵۱۷۰۹۱

«**زیر پوست شهر**» ۵۱ ●**نسرین ظهیری** ●

## یک دبه دوغ

تاکسی گرمازده است. آفتاب بی‌پرده و صریح می‌تابد و می‌خورده سقف تاکسی و نورش منعکس می‌شود در هوا. خیابان تبادار کش می‌آید. مرد صدا می‌زند: «امیر آباد». جوان‌ها راهشان به امیر آباد نمی‌خورد. یک مسافر جلوی ماشین نشسته و خودش را یاد می‌زند. صدای موسیقی غمگینی تحمل هوای گرم را غیر ممکن می‌کند. پیر مردی جلو می‌آید، خمیده و فرتوت، مطمئن و سسر بلند قدم برمی‌دارد. گاهی می‌ایستد و کلاه لگنی‌اش را روی سر جابه‌ج‌امی‌کند و دوباره وسایش را برمی‌دارد و راه می‌افتد. یک دبه بزرگ دوغ دارد و یک بچه‌چ‌پ‌ر از نـ‌سـان. از کنارت که رد می‌شود پوئی نان تنور گلی خواست را پرت می‌کند. می‌نشیند در تاکسی و دبه دوغ و بچه‌نان را می‌گذارد جلوی پایش. نگاه گرمی دارد و چشم‌هایی منتظر. لهجه‌اش حال و هوای تاکسی را می‌برد به جنوب. شهری از جنوب. «پسرم دانشجوی دانشگاه تهران است. این روزها امتحان دارد. دیدم می‌گویند هوای تهران گرم است، برایش از شهر خودمان دوغ آورد‌ام تا خنک شود.» پیرمرد سدادی قشنگی دارد، این را می‌شود از میان حرف‌هایش فهمید که بدون پرسش به نگاه تعجب‌زده مسافران جواب می‌دهد: «پسرم می‌خواهد دکتر بشود به امید خدا. دکتر ی خواندن می‌گویند سخت است. باید بنیه داشته باشد. به خاطر همین نان محلی آورد‌ام تا بشود گوشت و قوه تنش.» لهجه گرم مرد به دل می‌نشیند. دبه دوغ تکان تکان می‌خورد و پیرمرد چهارچشمی دبه را همچون غنیمتی بزرگ می‌پاید. سوغاتی‌هایی که بوی مهربانی دارد و رنگ افتخار. تاکسی می‌رود جلوی کوی دانشگاه، پیرمرد اهسته و باطمینانه دبه دوغ و بچه‌نان را برمی‌دارد و لنگان لنگان می‌رود سمت خوابگاه پسرانه. جوان بالا بلندی می‌آید جلو که با دیدن پیرمرد پانتند می‌کند. پیرمرد دبه و بچه را می‌گذارد روی زمین و جوان را می‌گیرد بغل می‌و چاقی سلامتی می‌کند. جوان در مورد دبه دوغ چیزی می‌گوید که از این دور تر‌ها شنیده نمی‌شود. با این حال دبه را برمی‌دارد و دست‌های پدر را پسرانه می‌گیرد و می‌برد سمت خوابگاه. گرما پیداد می‌کند. راننده می‌گوید: «این دوغ با این نان‌های محلی خورند دارد.»



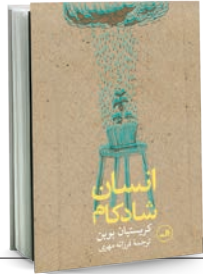
## آغاز سومین دوره جشنواره موسیقی نواحی «آینه‌دار» از ۲۴ تیرماه

سومین دوره جشنواره موسیقی نواحی «آینه‌دار»، با برگزاری کارگاه‌ها و نشست‌های تخصصی در زمینه موسیقی اقوام، ۲۴ تا ۲۷ تیرماه در تالار رودکی برگزار می‌شود. به گزارش ایرنا، دبیرخانه دائمی این جشنواره در آستانه برگزاری سومین دوره این رویداد هنری، با صدور بیانیه‌ای با عنوان «بدون حضور کیارستمی بر فراز هنر زیستن»، ضمن ابراز همدردی به مناسبت درگذشت عباس کیارستمی، کارگردان برجسته سینمای ایران و جهان، برنامه‌ها و جزئیات سومین دوره این جشنواره را اعلام کرد. برنامه‌های چهارروزه سومین دوره از جشنواره‌های موسیقی نواحی تر کبیی از اجراهای زنده فردی و گروهی، کارگاه‌های آموزشی و نشست‌های تخصصی در حوزه موسیقی نواحی ایران است.

## ۱۶ | آتیه نو

## انسان شادکام

پیش از آنکه به مضامین و کلمات اهمیت دهم، به آوا و لحن کلام می‌پردازد؛ با این حال نوشته‌های او سرشار از اندیشه‌اند. برای بوبن نوشتن، سراییدن آواهاست. بوبن در کتاب «انسان شادکام» نگاه خاصش به زندگی را وارد و از دریچه امید به زندگی نگاه می‌کند. «انسان شادکام» ماهیت‌داستانی ندارد و بیشتر نظرات خود بوبن درباره زندگی است. حسن کتاب این است که چون از روایت‌هایی مجزا تشکیل شده در دنیای پردغدغه امروز راحت قابل مطالعه است و می‌توان در فرصت‌های کوتاهی که دست می‌دهد، بخش‌هایی متفاوت را به صورت جداگانه خوانند و لذت برد. «انسان شادکام» شامل روایت‌ها و توصیف احساساتی است که نویسنده به آدم‌های دوروبرش مثل پدر، مادر، دوستان و آشنایان یا افراد معروف نظیر هنرپیشه‌ها، نویسندگان و... دارد. این کتاب ۱۰۶ صفحه‌ای با ترجمه فرزانه مهری توسط نشر ثالث به چاپ رسیده و به بازار کتاب عرضه شده است.



## آغاز سومین دوره جشنواره موسیقی نواحی «آینه‌دار» از ۲۴ تیرماه

سومین دوره جشنواره موسیقی نواحی «آینه‌دار»، با برگزاری کارگاه‌ها و نشست‌های تخصصی در زمینه موسیقی اقوام، ۲۴ تا ۲۷ تیرماه در تالار رودکی برگزار می‌شود. به گزارش ایرنا، دبیرخانه دائمی این جشنواره در آستانه برگزاری سومین دوره این رویداد هنری، با صدور بیانیه‌ای با عنوان «بدون حضور کیارستمی بر فراز هنر زیستن»، ضمن ابراز همدردی به مناسبت درگذشت عباس کیارستمی، کارگردان برجسته سینمای ایران و جهان، برنامه‌ها و جزئیات سومین دوره این جشنواره را اعلام کرد. برنامه‌های چهارروزه سومین دوره از جشنواره‌های موسیقی نواحی تر کبیی از اجراهای زنده فردی و گروهی، کارگاه‌های آموزشی و نشست‌های تخصصی در حوزه موسیقی نواحی ایران است.

## پایتان

جایی برای حرف‌های خودمانی

### عکس نوشت

بار دیگر حادثه

«پتروشیمی بوعلی ماهشهر دچار حریق شد.» خبر مثل بسیاری از اخبار حوادث حوزه کار کوتاه بود. اما آتش آن چنان زبانه کشید که یک هفته تمام، خبرها بریده بریده و دلهره‌زا دست‌به‌دست شدند و یکی از فاجعه بزرگ‌تری می‌گفت و دیگری از مهار حادثه، ماجرا اما تمام شد و آتش خاموش. احتمالاً چندماه دیگر پتروشیمی کار را دوباره از سر می‌گیرد. اما همچنان یک اما باقی می‌ماند و آن ایمنی محیط کار است. صحبت از هفت نفر حادثه‌دیده و مجروح در این حریق شده است که احتمالاً از کارگران این مجتمع و یا کسانی هستند که در پی مهار آتش بوده‌اند از سوی دیگر همین پارسال بود که کارگری فداکار با جان خود بازی کرد و نگذاشت پتروشیمی دیگری به کام آتش برود. آن موقع هم زیاد از ایمنی محیط کار گفتیم، اما قصه باز تکرار شده است. شاید یک‌بار برای همیشه باید این موضوع را حل کرد. اگر چه نمی‌توان جلوی وقوع هر حادثه‌ای را گرفت اما حوادث محیط کار با این حجم از تکرار و رخداد، حتماً پیش‌گیری پذیرند. فراموش نباید کرد که در محیط کار، حادثه کمتر یعنی کار گر مجروح کمتر، یعنی خانواده داغدار کمتر...



## بحث داغ شبکه‌های اجتماعی

# سوگ‌نامه‌ای مجازی برای Ir655

«**هشتگ**»  
**صدرا محقق** ●

روز ۱۲ تیرماه ۱۳۶۷ پرواز مسافربری شماره ۶۵۵ شرکت هواپیمایی ایران ایر، که از تهران عازم دبی بود، با شلیک موشک ناو یواس اس وینسنس نیروی دریایی آمریکا بر فراز خلیج فارس سرنگون شد و تمامی ۲۹۰ سرنشین آن، که شامل ۴۶ مسافر غیرایرانی و ۶۶ کودک بودند، جان باختند. این جنایت از نظر میزان تلفات انسانی، هشتمین جنایت مرگبار هوایی تاریخ است. این هفته، همزمان با سالروز وقوع این حادثه تلخ، هشتگی با عنوان IR655 به یاد جان‌باختگان پرواز مسافربری شماره ۶۵۵ در میان اهالی شبکه‌های اجتماعی به راه افتاد و به‌سرعت موجی از اظهارنظر‌ها را در این خصوص به دنبال داشت.

یکی از اصلی‌ترین مخاطبان این هشتگ صفحه نیروی دریایی آمریکا در اینستاگرام بود که در چند روز اخیر محل مانور کاربران ایرانی اینستاگرام بود. کاربرانی که با نوشتن هشتگ IR655 و اظهارنظرهای مختلف به زبان فارسی و یا انگلیسی در این صفحه، با محکوم کردن این اقدام نیروی دریایی آمریکا در سال ۱۳۶۷، یاد و خاطره جان‌باختگان حادثه پرواز مسافربری ایران را گرمی داشتند. بحث‌ها اما در بین کاربران شبکه‌های اجتماعی در فیس‌بوک، توئیتر، تلگرام و اینستاگرام و... عمدتاً پیرامون مقصر اصلی این حادثه و چرایی چنین اقدامی از جانب نیروی دریایی آمریکا بود و در این خصوص بحث داغی میان کاربران شبکه‌های اجتماعی به راه افتاد.

بابک از اهالی فیس‌بوک نوشت: «با توجه به اینکه هواپیما مسافربری بوده و نسبت به جنگنده‌ها سرعت کمتر و ابعاد کوچک‌تری داشته، این اطلاعات (سرعت-ابعاد) به‌راحتی از روی صفحه‌رادار پیشرفته آمریکایی قابل تشخیص بوده. البته برخی در آمریکا ادعا کردند که ممکن بوده یک جنگنده در سایه این هواپیمای مسافربری باشد که به هر حال باز هم توجه خوبی برای پرپر کردن مردم بی‌گناه نیست.»

مهران یکی دیگر از کاربران فیس‌بوک در این خصوص نوشت: «کاپیتان ویلیام سی راجرز سوم، که از سال ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۹ فرمانده این ناو بوده، بهتر از هر کسی می‌دونه فرق ایرباس با F14 چیه. با توجه به پذیرش بلافاصله قطعه‌نامه ۵۹۸، و بازی آمریکا با حکومت‌ها برای منافع خودش در دنیا، دست آمریکا معلومه کجای داستان‌ه! اون همه آدم بی‌گناه! آمریکا ثابت کرده برای مردم ما تره هم خرد نمی‌کنه. از سال ۳۲ معلومه. حالا ۱۰۰ بار یگن ببخشید! آب رفته ز جوی باز نمی‌گردد. برای همین باید تقبیح بشه.»

سهند یکی دیگر از کاربران فیس‌بوک به مورد مشابهی اشاره کرد و تحلیل خود را این‌طور نوشت: «به‌جز هدف قرار گرفتن پرواز شماره ۶۵۵ ایران ایر توسط ناوا آمریکایی وینسنس، تاریخ مورد مشابهی داره. هواپیمای بوئینگ ۷۴۷ پرواز شماره ۰۰۷ کره‌جنوبی که در یک سپتامبر ۱۹۸۳ از فرودگاه جان اف کندی بلند شد و توسط نیروی هوایی شوروی سرنگون شد. ۲۶۹ سرنشین و خدمه

این هواپیما کشته شدند. مقایسه این دو حادثه حاوی نکات جالبیه. اول اینکه استدلال آمریکایی‌ها در هدف قرار دادن هواپیمای ایرانی این بوده که فرودگاه بندرعباس همزمان مورد استفاده F14 هم بوده و هر هواپیمایی که از اونجا بلند می‌شده از نظر آمریکایی‌ها جنگنده بوده مگه خلافش ثابت می‌شده. بنابراین بعد از دادن ۱۱ اخطار (که عمده این اخطارها به خاطر فرکانس مخصوص با هواپیمای مسافربری قابل شنود نیستند) هواپیما هدف قرار می‌گیره و در نهایت عدم تشخیص در وضعیت بحرانی و جنگی توجیه این اقدام می‌شه (ساتور جان مک‌کین از منتقدان این استدلال بوده، ضمن اینکه به گفته کاپیتان بوید کارسون، فرمانده ناو سایپدز که در نزدیکی ناو وینسنس قرار داشته، F14 فاقد موشک هوا به زمین بوده و حتی اگه هواپیما F14 می‌بود باز هم خطری برای ناو آمریکایی نداشت). تناقض این استدلال وقتی آشکار می‌شه که با رجوع به پرونده ساقط کردن هواپیمای مسافربری کراهی، می‌بینیم که وقتی روس‌ها استدلال می‌کنن که به دلیل تاریکی شب هواپیمای کراهی قابل تشخیص نبوده و به‌شدار با شلیک مسلسل هم توجه نکرده، آمریکایی‌ها در همین زمان این استدلال رو مسخره و غیرقابل اقتاع می‌دونن. از این جالب‌تر اینکه هواپیمای کراهی به اشتباه وارد حریم هوایی روسیه شده بوده و در نتیجه افزایش ارتعاش به‌مثابه اعلان جنگ تلقی

می‌شده، در حالی که ایرباس ایرانی وارد حریم هوایی هیچ کشوری نشده بوده. نکته دوم در مقایسه این دو اتفاق اینه که ماجرای ساقط شدن هواپیمای ایرانی در مطبوعات آمریکا در حدوقوع به اشتباه فنی انعکاس پیدا می‌کنه، در حالی که ماجرای هواپیمای کراهی تیتیر صفحه اول بیشتر نشریات آمریکایی می‌شه و حتی عکس هواپیمای کراهی روی جلد مجله تایمز هم منتشر می‌شه و به‌عنوان جنایت جنگی انعکاس گسترده‌ای پیدا می‌کنه...

اما نظر بسیاری از کاربران درباره این موضوع این بود که چنین جنایت تلخی عواقبی برای آمریکایی‌ها نداشته و چرا همچنان جامعه جهانی این جنایت را محکوم نمی‌کنند. کاربری به نام حسن در توئیتر نوشت: «اگر رسانه داشته باشی، حتی بعد از زدن هواپیمای مسافربری و کشتن ۲۹۰ غیرنظامی هم مشروعیت داری.»

ایمان یکی دیگر از اهالی توئیتر نیز نوشت: «مگه غیر اینه که زدن هواپیمای مسافربری چنانته؟ نکنه اینم جزو اون بخش از پروتکل‌های حقوق بشریه که آمریکا توش استننا شده.» یکی از کاربران اینستاگرامی نیز در پاسخ به برخی اظهارنظر‌ها در خصوص دلایل آمریکایی‌ها برای ارتکاب این جنایت، نوشت: «اگر ایران این کار رو کرده بود تا الان صد جور تحریم و تنبیه داشت، ولی چون آمریکا این کار رو کرده هیچی!»



یکشنبه ● ۲۰ تیر ۱۳۹۵ ● شماره شصت و یک

آر تی و ۴۸۰۰

«**ساختمان نیمه کاره**» ۴۵ ●**مسعود مشایخی** ●

## فیش‌های نجومی ودفتر حاج‌علی

هوا به‌شدت گرم شده و کار کردن در این گرما واقعا پسیار مشکل است. به قول حاج‌علی کارها طبق زمان‌بندی پیش نمی‌رود و اگر به‌موقع تمام نشوند مشمول جریمه می‌شویم. به همین خاطر همه بچه‌ها مجبورند در همین هوای بسیار گرم با سرعت کار کنند. ماه رمضان هم مزید بر علت بود و روزه‌داری بچه‌ها کار را مشکل‌تر می‌کرد، ولی الان که ماه رمضان تمام شده، کارها کمی سرعت گرفته. حتی برای تعطیلات عید فطر عده‌ای از دوستان که کارهایشان خیلی عقب بود مجبور شدند در ساختمان بمانند و کار کنند. با تمام شدن ماه رمضان دوساره صبحانه‌های دورهمی برقرار می‌شود و کار سوزه پیدا کردن من راحت‌تر.

این روزها کمتر کسی است که ماجرای فیش‌های حقوقی را شنیده‌باشد. فیش‌های نجومی که برخی مدیران در یافت می‌کرده‌اند سروصدای زیادی به پا کرده و هر جا که می‌رویم و هر روز نامه‌ای را که باز می‌کنیم درباره آن اظهارنظر کرده‌اند. جالب بود که با این همه جاروجنجال این موضوع هنوز به گوش افراد ساختمان ما نرسیده بود. بچه‌ها معمولا کمتر اهل مطالعه و تلویزیون و اخبار هستند، به همین خاطر از آن مطلع نشده بودند. روز قبل بود که من سر صحبت را باز کردم و از اینکه امیدعلی لباس نو خریده بود استفاده کردم و گفتم حتما فیش حقوقی ۲۰۰ میلیونی داری که رفتی خرید. ماجرا را برای بچه‌ها توضیح دادم و از حقوق‌های کلان برخی مدیران گفتم. امیدعلی که از شنیدن این خبر تعجب کرده بود گفت: «من که فیش حقوقی ندارم. همه حساب‌وکتاب من در دفتر حاج‌علی هست و خبری از آن ندارم. این لباس‌ها را هم از حقوقی که حاج‌علی هفته قبل داد گرفتم و تا دو سال دیگر باید آن‌ها را بپوشم.»

از همه جالب‌تر عکس‌العمل سید مرتضی بود که می‌گفت: «من چند ماه است که می‌خواهم ۲ میلیون وام از بانک بگیرم و بعد از کلی دوندگی موفق به گرفتن آن نشدم. مدام سنگ جلوی پایم می‌اندازند.» بعد پرسید: «یعنی چقدر از ۲ میلیون بیشتر می‌شود؟» گفتم: «دقیقا بیست برابر آن.» دوباره پرسید: «خب این مقدار پول را برای چند سال می‌گرفته؟» با خنده گفتم: «برای یک ماه کار.» حاج‌وواج مانده بود. نمی‌توانست این‌ها را کنار هم بگذارد. وقتی درست توجیه شد یکسره زیر لب اه و نفرین می‌کرد و می‌گفت: «ترفتم مدیری چیزی بشویم!» هر کدام از بچه‌ها درباره آن چیزی می‌گفتند تا اینکه بحث بالا گرفت. محمد که در ساختمان ما از همه شوخ‌طبع‌تر است می‌گفت: «ای کاش پدر من هم مدیر بود و همچنین حقوقی می‌گرفت. اگر این‌طور می‌شد به پدرم می‌گفتم حقوق این ماهت را بده می‌خواهم یک ماشین بنز بخرم.» الیاس هم به حرف او گفت: «اگر من همچنین مدیری می‌شدم یک سال می‌رفتم سر کار و بعد استغفای دادم و با حقوق یک‌سالم تا آخر عمر می‌خوردم و می‌خوابیدم و می‌زدم به دامداری.» محسن هم که یکی دیگر از بچه‌های ساختمان است گفت: «حقوق نصف ماه آن مدیر هم برای تمام عمر من کافی است. با نصف آن هم خانه می‌خریدم، هم ماشین و یک کار درست‌وحسابی راه می‌انداختم تا از کارگری راحت شوم.» حرف‌های دوستان همه با چاشنی طنز و مطایبه همراه بود، در یک ماه به‌حساب مدیری واریز می‌شود شاید آمال و آرزوی دست‌نیافتنی کارگری باشد که آن مدیر به‌واسطه او این شغل و سمت را عهده‌دار شده. کارگرانی که با هزار زحمت و مشقت برای ربال به ربال آن کار طاقت‌فرسا انجام می‌دهند.

